

عنوان درس:

معنای مالکیت و تقسیم آن

ویژه جوان

ارائه محتوا جهت استفاده

مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم

www.SalehinZn.ir





سازمان بسیج مستضعفین
معاونت تربیت و آموزش
مرکز آموزش های مجازی

قرآن

فهرست

- معنای مالکیت و تقسیم آن به حقیقی و اعتباری ۲
- مالکیت خدا حقیقی است و ملک حقیقی جدا از تدبیر متصور نیست ۳
- مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۳



معنای مالکیت و تقسیم آن به حقیقی و اعتباری

ملک نزد ما اهل اجتماع و در ظرف اجتماع، یک نوع اختصاص مخصوص است که بخاطر آن اختصاص، چیزی قائم به چیزی دیگر می‌شود و لازمه آن صحت تصرفات است و صحت تصرفات قائم به کسی می‌شود که مالک آن چیز است، وقتی می‌گوئیم: فلان متاع ملک من است، معنایش این است که آن متاع یک نوع قیامی بوجود من دارد اگر من باشم می‌توانم در آن تصرف کنم ولی اگر من نباشم دیگری نمی‌تواند در آن تصرف کند.

البته این معنای ملک در ظرف اجتماع است که (مانند سایر قوانین اجتماع) امری وضعی و اعتباری است نه حقیقی، الا این که این امر اعتباری از یک امر حقیقی گرفته شده که آن را نیز ملک می‌نامیم، توضیح این که ما در خود چیزهایی سراغ داریم که به تمام معنای کلمه و حقیقتاً ملک ما هستند و وجودشان قائم به وجود ما است مانند اجزاء بدن ما و قوای بدنی ما، بینایی ما و چشم ما، شنوایی ما و گوش ما، چشایی ما و دهان ما، لامسه ما و پوست بدن ما، بویایی ما و بینی ما و نیز دست و پا و سایر اعضای بدن ما، که حقیقتاً مال ما هستند و می‌شود گفت مال ما هستند. چون وجودشان قائم به وجود ما است، اگر ما نباشیم چشم و گوش ما جدای از وجود ما هستی جداگانه ای ندارند و معنای این ملک همین است که گفتیم: اولاً هستیشان قائم به هستی ما است و ثانیاً: جدا و مستقل از ما وجود ندارند، ثالثاً: این که ما می‌توانیم طبق دلخواه خود از آنها استفاده کنیم و این معنای ملک حقیقی است.

آن گاه آنچه را هم که با دسترنج خود و یا راه مشروعی دیگر بدست می‌آوریم ملک خود می‌دانیم، چون این ملک هم مانند آن ملک چیزی است که ما به دلخواه خود در آن تصرف می‌کنیم و لکن ملک حقیقی نیست، به خاطر این که ماشین سواری من و خانه و فرش من وجودش قائم بوجود من نیست، که وقتی من از دنیا می‌روم آنها هم با من از بین بروند. پس ملکیت آنها حقیقی نیست بلکه قانونی و چیزی شبیه بملک حقیقی است.

مالکیت خدا حقیقی است و ملک حقیقی جدا از تدبیر متصور نیست

از میان این دو قسم ملک آنچه صحیح است که به خدا نسبت داده شود، همان ملک حقیقی است نه اعتباری. چون ملک اعتباری با بطلان اعتبار، باطل می‌شود. یک مال ما دام مال من است که نفروشم و به ارث ندهم و بعد از فروختن اعتبار ملکیت من باطل می‌شود و معلوم است که مالکیت خدای تعالی نسبت به عالم باطل شدنی نیست. نیز پر واضح است که ملک حقیقی جدای از تدبیر تصور ندارد، چون ممکن نیست فرضاً کره زمین با همه موجودات زنده و غیر زنده روی آن در

هستی خود محتاج بخدا باشد، ولی در آثار هستی مستقل از او و بی نیاز از او باشد. وقتی خدا مالک همه هستی‌ها است، هستی کره زمین از او است و هستی حیات روی آن و تمامی آثار حیات از او است، در نتیجه پس تدبیر امر زمین و موجودات در آن و همه عالم از او خواهد بود، پس او رب تمامی ما سوای خویش است، چون کلمه رب به معنای مالک مدبر است.

مالکِ یومِ الدِّین:

مالکیت مطلق در ایجاد و تکوین و همچنین در جهت ابقاء و ادامه هستی و از لحاظ ایجاد اسباب و وسائل اولیه زندگی، چون آب و خاک و هوا و آفتاب و ماه و نباتات و حیوانات، همه برای خداوند متعال است و در این جهت شخص دیگری با او شرکت ندارد.

«اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ»

و چون در عالم ماده تمام جریانها و تجلی صفات جلال و عظمت و جمال پروردگار متعال با وسائل و اسباب و وسائط جسمانی ظاهری صورت می‌گیرد و از طرف دیگر انسان از مشاهده پشت پرده و ماورای عالم ماده محجوب است، نمیتواند حقیقت مالکیت و سائر صفات فعلیه خداوند متعال را بالمعاینه درک کند.

ولی در عوالم روحانی، وسائط و اسباب و وسائل و همچنین محجوبیت کمتر و یا موجود نیست، از این نظر افاضات و تجلیات حق تعالی برای همه قابل درک خواهد بود و برای روشن شدن این معنی شبیه این مالکیت را در وجود انسان تصور کرده و می‌گوییم: روح انسان مالک و حاکم بر اعضاء و جوارح بدنی و هم مالک و مسلط به قوای باطنی انسانی است، مانند قوه متخیله و متفکره، که در ترکیب صور محسوسه با معانی جزئی، اگر تحت نظر قوه وهمیه باشد: متخیله گویند و اگر زیر نظر عقل باشد متفکره گویند.

و در قسم دوم که تسلط بقوای باطنی است احتیاجی باعضاء و جوارح نباشد و روح انسان حتی در مواردی که بدن و اعضاء بدنی متوقف یا خواب باشند میتوانند در قوه متخیله یا متفکره حاکم و متصرف باشد.

و در قسم اول حکومت روح باعضاء است بوسیله مغز و در قسمت دوم حکومت فقط بمغز است و قوای باطنی در مغز مستقرند.

و بالاتر از این دو قسم، مرتبه سوم است که توجهات روحانی و جذبات لاهوتی و مشاهدت حقائق و معارف الهی است که بطریق شهود روحی انجام می‌گیرد، نه از راه قوای باطنی و قوه متفکره یا متخیله.

قرآن

و این سه مرحله که در وجود انسان و روح او است نمونه‌ای باشد از مقامات وسیع مالکیت و حکومت و اراده نامحدود پروردگار متعال و اراده فعلی او که در مراتب عوالم، ظاهر و فعلیت پیدا می‌کنند.



سازمان بسیج مستضعفین
معاونت تربیت و آموزش
مرکز آموزش های مجازی

